****

[**www.iran57.com**](http://www.radioazadegan.com/Akhbare%20Rooz%20Apr%202016/www.iran57.com)

**ترک‌های ایرانی یا ایرانیان ترک‌زبان**

**علی زرینه باف**

بار دیگر کسانی در داخل و خارج ایران پیدا شده‌اند که می‌کوشند برای مردم آذربایجان هویت تازه‌ای بتراشند و تبار آنان را به ترکان برسانند و در این رابطه کتاب‌ها می‌نویسند، روزنامه و مجله چاپ می‌کنند، کنگره تشکیل می‌دهند تا این ادعای دروغین را به کرسی بنشانند که آذربایجانی‌ها «ترک»‌اند و زبان فارسی را شوونیست‌های تهران به آذربایجانی‌ها تحمیل کرده‌اند و می‌خواهند این‌گونه القا کنند که این موضوع، در دهه‌های گذشته (دوران پهلوی) رخ داده است.

 1ـ نه تنها آذربایجانی‌ها بلکه قفقازی‌ها و اناطولی‌ها نیز ترک نیستند و بازماندگان مادها یعنی نخستین گروه آریایی می‌باشند که از کوه‌های قفقاز عبور کرده و به ایران وارد شده و شاهنشاهی ماد را بنیان گذاشته‌اند که سپس پارسی‌ها جاشین آن شده‌اند و کوروش نخستین واضع حقوق بشر و بزرگترین پادشاه هخامنشی از این دودمان بوده و تورات در تحلیل و تجلیل اندیشه‌های او، مقام انبیای بنی‌اسرائیل را بر او اعطا نموده است.

2ـ ترک‌ها در دشت‌های آسیای مرکزی چوپان و چادرنشین بودند وهمیشه می‌کوشیدند بر زمین‌های آباد ایران زمین و مراتع و کشتزارهای آن دست یابند و تاریخ اساطیری ایران و سپس سلاطین اشکانی و ساسانی همه از جنگ‌های ایران و توران داستان‌ها دارد که شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی از داستان ایرج و سلم و تور تا داستان‌های پهلوانی همه از آن حکایت‌های زیبا و اشعار حماسی نغز و دلنشین دارد و پس از تازیان که بر ایران مستولی شدند و کار عرب‌ها به جایی رسید که تاج کیانی آرزو نمایند، ترک‌ها با خلفای بغداد ساختند و هم پیمان شدند و بعدها ترکان مغول و بازماندگان تیمور پس از ترک‌تازی‌ها و قتل و غارت‌ها با این‌که می‌کوشند فرهنگ ایرانی را از میان بردارند خود تحت تاثیر آن قرار گرفته و بهترین مروج و مشوق‌آیین و راه و رسم ایرانی کشتند و خلافت عرب بغداد را از میان برداشتند ولی نتوانسته بودند بر زبان و فرهنگ ایرانی مستولی شوند تا این‌که به دوران صفویان گاه و بیگاه بخش‌هایی از غرب و شمال ایران ـ در ید تصرف عثمانیان قرار می‌گرفت و خود صفویان و قزلباش‌ها نیز به ترکی سخن می‌گفتند و همه این‌ها در زبان آذربایجانی‌ها اثر گذاشت و این نمی‌تواند دلیل بر این باشد که آذربایجانی‌ها ترک زبان و یا ترک بوده‌اند که داوری نابخردانه و نشان از بی‌اطلاعی یا غرض ورزی دارد.

شگفتا، پیوندهای تاریخی و فرهنگی چند هزار ساله را به طاق نسیان می‌سپارند و نقشی را که مردم این بخش‌های ایران در برابر بیگانگان هم‌چون ترکان و تازیان و رومیان و روسیان و عثمانیان داشتند نادیده میانگارند و به اعتبار اختلاف درلهجه و گویش تبلیغ جدایی و نفاق افکنی می‌کنند و نمی‌دانند که این پیوندهای تاریخی و فرهنگی نه چیزی است که به این گفتارها و سم پاشی‌ها متزلزل گردد.

3ـ در طول تاریخ خط و زبان مردم آذربایجان و اران در دو سوی ارس و از کوه‌های قفقاز تا کوه‌های کردستان یکی بوده و گفته می‌شود که زادگاه زرتشت پیامبر ایرانی کنار رودخانه کور یا کوروش و یا در کنار دریاچه چی چست (ارومیه) بوده و شهر شیز و آتشکده آذرگشسب که اینک آثار آن در جنوب شرقی آذربایجان تجلی می‌نماید، نشان ‌دهنده‌ی این حقیقت است که مردم این منطقه ایرانی و پیرو آیین « اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک»، بوده‌اند نه یاسای چنگیزی یا راه و رسم تازی. در تمام این دوران نه تنها گویش به پهلوی و فارسی بوده و شهریاران و فرمانروایان به پارسی سخن می‌گفتند شعرا و نویسندگان به پارسی شعر می‌سرودند و حتی در امپراتوری بزرگ عثمانی نیز نامه‌ها و فرمان‌ها را به پارسی می‌نوشتند که موزه « توپ قاپی» مملو از این آثار زیبا و شیوا به زبان پارسی بوده و سر در خانه‌ها نیز به کاشی‌های خط فارسی و شعر فارسی تزیین می‌یافته و قونیه مرکز عرفان و شعر سرایان پارسی‌گو چون مولانا جلال‌الدین بلخی بوده و در آران (گنجه و شیروان) نظامی و خاقانی اشعار و آثار فرهنگی خود را به پارسی سروده و نگاشته‌اند.

هنگامی‌که سلطان محمد معروف به فاتح در برابر کاخ سلاطین بیزانس در قسطنطنیه قرار گرفت چنین گفت:

دیو نوبت می‌زند، بر درگه افراسیاب

پرده‌داری می‌کند در کاخ قیصر، عنکبوت

و گفتن این شعر از یک فاتح منتسب به ترکان، از یک سو نشان‌دهنده تسلط او به ادبیات و فرهنگ فارسی می‌باشد و از سوی دیگر، ژرفای نفوذ فارسی در میان عثمانیان است. زیرا اگر اطرافیان سلطان محمد نمی‌فهمند که او چه می‌گوید، هرگز به فارسی شعر نمی‌خواند.

4ـ دودمان پهلوی که نویسندگان ایرانی تبار ترک‌نما، از آنان به نام شوونیست‌های تهران یاد می‌کنند، فقط از 1303 شمسی تا 1357 یعنی نزدیک به 55 سال در ایران فرمانروایی داشتند آیا قطران تبریزی و خاقانی شیروانی و نظامی گنجوی و اوحدی مراغه‌ای و شیخ محمود شبستری و فضولی و دیگران ... را که صدها سال پیشتر می‌زیسته‌اند، پهلوی‌ها یا شوونیست‌های فارس، آنان وا داشته بودند که به پارسی شعر بسرایند...؟

آیا خاقانی شیروانی را شوونیست‌های فارس وا داشته بودند که چون در برابر مدائن در کنار دجله خروشان قرار گرفت قصیده‌ی معروف:

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن

ایوان مدائن را آیینه عبرت دان

را بسراید، یا احساسات پرمایه قلبی و عشق به فرهنگ و تاریخ سرزمین آبایی بود که این واژگان را بر زبان او جاری ساخت و یا این‌که نظامی گنجوی می‌گوید:

همه عالم تن است و ایران دل

نیست گوینده زین قیاس خجل

چون که ایران، دل زمین باشد

دل ز تن به بود، یقین باشد

بر اثر القای شوونیست‌های‌ فارس بوده و یا ملهم از اعتقاد صاف و بی‌آلایش به تاریخ و فرهنگ ایران‌ زمین می‌باشد؟

6ـ در آن روزگاری که قاجاریان ایرانی الاصلِ ترک زبان در ایران سلطنت داشتند و شهر تبریز ولی‌عهد نشین آن پادشاهان بود، چرا « رشدیه» آن بزرگ مرد ایرانی و نخستین بنیان‌گذار مدرسه‌های نوین آن را با گویش ترکی بوجود نیاورد و چرا مردم آذربایجان به دنبال ترکی نرفتند آیا از قاجارهای ترک زبان می‌ترسیدند و یا آن‌ها خود اعتقاد به فرهنگ و زبان پارسی داشتند؟ گو این که گفتار به ترکی آذری و یا شعر گفتن به این لهجه منعی نداشت و هر کس می‌خواست در این زمینه شعر می‌سرود، مخصوصا نوحه خوان‌ها.

 همه می‌دانند که نهضت مشروطیت ساخته و پرداخته آذربایجانی‌ها مخصوصا تبریزیان بود چرا روزنامه‌ها به زبان پارسی بود چرا نطق‌ها و خطاب‌ها به پارسی نوشته و خوانده می‌شد چرا طالبوف و دیگران که در باکو زندگی می‌کردند کتاب‌های خود را به ترکی ننوشتند و در آن تاریخ حتی روزنامه مشهور ملانصرالدین چاپ باکو گفتارهایش به زبانی نوشته می‌شد که بیش‌تر یا آمیزه‌ای از پارسی بود.

متاسفانه بعضی‌ها در مقام تحریف و قلب تاریخند و بی‌خود گمان می‌کنند که مجله « وارلیق» آقای جواد هیات که پیش از پانصد شماره خریدار ندارد و یا کتاب (ایران تورکلرینین اسکی تاریخی) می‌تواند آذربایجان را ترکستان نماید...

7ـ در انقلاب مشروطیت ایران، صدها نفر از قفقاز به تبریز آمدند و به مجاهدین پیوستند و به همراهی مردم تبریز با قوای استبداد می‌جنگیدند و انجمن ملی تبریز را از بزرگان آزادی‌خواهی چون حاجی محمد کوزه کنانی و علی مسیو و سید حسن تقی زاده و علی نقی و جعفر آقاگنجه‌ای و سید حسن شریف‌زاده و میرزا حسین واعظ و میرزا محمد علی‌خان تربیت و میرزا جوا خان ناطق و میرزا مهدی‌خان انجمن پدید آوردند . اما اساسنامه آن را به زبان ترکی ننوشتند بلکه اعلامیه‌ها و شبنامه‌ها را به پارسی انتشار دادند و حتی در متمم قانون اساسی که طراح و بانی تنظیم آن آذربایجانی‌ها بودند، به رسمیت دادن زبان ترکی نپرداختند و همه‌جا سخن از ایران به میان آوردند و برای آزادی ایران جنگیدند.

این عناوین و مطالب را پس از انقلاب بولشویکی، شوروی پیش کشیده‌اند که شیخ محمد خیابانی در قبال آن‌ها و نقشه‌ای که بازماندگان امپراطوری تزاری برای تجزیه‌ی آذربایجان کشیده بودند، ناچار می‌خواستند نام آذربایجان را به آزادستان یا آزادی ستان تبدیل نمایند و هم اکنون با این‌که نقشه‌ شوروی‌ها در این مورد نقش بر آب شد، هنوز پیروان گمنام آن‌ها دست از نقشه‌های شوم خود برنداشته و در تلاشند که به نحوی هویت « ترکی» برای آذری‌ها بسازند در حالی که نه تنها آذربایجانی‌ها بلکه قفقازی‌ها نیز با آن سرسازگاری ندارند و نمی‌توانند وابستگی عمیق فرهنگی خود را به سرزمین آبایی فراموش کنند و به هنگام فروپاشی شوروی هزاران نفر در کنار ارس گرد آمده و مرزها را برداشتند تا به سرزمین آبایی به پیوندند ولی در این‌جا، نخواستند و یا نتوانستند به ندای این مردم غیرتمند جواب مناسب و مثبت دهند.

8ـ محمد امین رسول‌زاده بنیان‌گذار حزب مساوات و استقلال اران که اینک به نام دولت آذربایجان از کشورهای فروپاشیده شوروی نامیده می‌شود، از شخصیت‌هایی است که در انقلاب مشروطیت ایران همراه تقی‌زاده و سایرین به نحو موثری شرکت داشت، او با روزنامه‌ ارشاد متعلق به آقایف از لیبرال‌های دموکرات قفقاز که شعار حریت، مساوات و عدالت، بر سرلوحه‌اش نقش بسته بود، همکاری داشت. او (رسول‌زاده) در آن تاریخ بیش‌تر به ناسیونالیسم گرایش داشت گو این‌که بعدها از ایران‌گرایی به ترک گرایی چرخش پیدا کرد. او در 24 سالگی، هنگامی که جنبش مشروطیت اوج می‌گرفت وارد ایران شد و با جریانات سیاسی روز به همکای پرداخت و با همکاری تقی‌زاده و سلیمان میرزا اسکندری و محمدرضا مساوات روزنامه ایران نو را تاسیس کرد (روزنامه ایران نو نقش موثری در انتقال مفاهیم فرهنگ ناسیونالیسم ایرانی و ایدئوژی‌های غربی برعهده داشت) سرمقاله‌های آن را رسول‌زاده می‌نوشت. سیاست‌های انگلستان را که منجر به ادامه نفوذ انگلستان در ایران می‌شد، شدیدا به باد انتقاد می‌گرفت. در مواضع سیاسی و اقتصادی خود ضمن تبلیغ نوعی سوسیال دموکراسی از نوع اروپایی آن، از زرتشتیان و پارسیان هند حمایت می‌نمود. این مطالب روزنامه ایران نو، راهگشای کسانی شد که طرفدار پیراستن زبان فارسی از لغات عربی بودند. فعالیت رسول‌زاده در ایران از جمله متوجه حمله به روسیه تزاری بود. او در میان ملیون ایران و آزادی‌خواهان از وجهه خاصی برخوردار بود و یکی از عوامل موثر گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران به شمار می‌آمد و به نوشته ابراهامیان، مشکل او در تکلم به زبان فارسی، مانع از این شد که به نمایندگی دوره دوم مجلس شورای ملی انتخاب شود.

سرگذشت و زندگی رسول‌زاده در این مقاله مطرح نیست ولی آن‌چه اشاره شد، به عنوان نمونه‌ای از احساسات و ایران‌پرستی قفقازیان است که حتی رهبران اندیشه پان‌تورکیسم در قفقاز هم‌چون امروز گرایش به ایران و الحاق به سرزمین مادری داشتند و متاسفانه حکومت‌های وقت ایران نتوانستند احساسات آن‌ها را دریافته و کمک و حمایت نمایند.

سخن کوتاه باید کرد و علاقه‌مندان را به کتاب‌های گوناگونی که در این رابطه به رشته تحریر در آمده واگذار نمود. و آن‌چه باید دانست این است که: ممکن است در ایران، پاره‌ای از ایرانیان ترک زبان باشند ولی آن‌ها هیچ‌گاه « ترک» نبودند و همیشه در سنگر دفاع از ایران پیشتاز بوده‌اند و آن‌هایی که اختلاف در لهجه و زبان را پیش می‌کشند باید دانسته باشند که نه تنها در جهان ملتی که با یک زبان سخن گوید وجود ندارد و به قول شهریار « ملتی با یک زبان، تاریخ کی دارد نشان» بلکه زبان هیچ‌گاه دلالتی بر اختلاف قومیت و ملیت نداشته و ندارد و اتحاد قومی جز بر مبنای تاریخ و فرهنگ مشترک استوار نمی‌باشد.

سایت آذریها

July 25, 2019